از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

صحبت استاد با شاگردان



۱۳

دانستنی ها

مولف : محمد صدیق راشد سلجوقی

صحبت استاد با شاگردان

مؤلف : محمد صدیق راشد سلجوقی

مقدمهٔ ناشر

بنام خداوند نهایت مهربان و بسیار با مرحمت.

خوانندگان عزیز : این یادداشتها که ۲۵ سال پیش در شرایطی غیر از شرایط امروز و از طرف کسی که بحیث یك شاگرد نوآموز نخستین رساله را برای نشر تهیه کرده، نوشته شده است. برای آن بزیور طبع آراسته شده تا از یکسو برای نوجوانان و خورد سالان در امور عقید عقیدوی شان رهنمای ای بعمل آمده باشد و از جانبی خاطر نشان گردد که اگر در آن روزگاران جامعهٔ ما از امور عقیدوی و مسایل اسلامی قصدا و یا ناآگاهانه توسط عناصر معلوم الحال که قدرت را بدست داشتند تجرید میشدند، جوانهای نیز بودند که اگر بروی خود سیلی میخوردند و اگر طعم تلخ ناگواریها را می چشیدند، بازهم بهمان راهی روان بودند که خیر خود و خیر جامعه خود را در آن میدیدند.

امروز مردم زیادی از ما برای اعاده حیثیت اسلامی افغانستان و آزاد ساختن آن از دست روسهای وحشی به جهاد مصروف انده، ولی در دوره های پیش مخصوصا در روز های آخری سلطنت محمد ظاهر شاه کمی از مردم ما واقعا ثقلت این بار گران را احساس میکردند.

این امر نی از آن جهت بود که مردم مجاهد افغانستان قدر اسلام و ارزش‌های والای آن را نمی دانستند، بلکه از آن جهت بود که تباهی ها و ویران گری‌های که روسهـــا در افغانستان پدید آورده بود، برای مردم ما محسوس نبود و کسی فکر نمیکرد بزودی چنان افغانستان زیرورو شدنی است که مشتی ارازل و اوباش سرنوشت افغانستان عزیز را بدست میگرند و آنگاه روسیه با تمام نیروی سواره و پیاده خود بر مردم اصیل و پاك نهاد این کشور که واقعـــا مسلمان اند بیداد میکند. آنها را میکشد، به هجرت میکشاند و یا در حالتی قرار میدهد که اظهار وجود کرده نتوانند.

اینك مدت هفت سال است که این رویداد ناگوار و این کابوس وحشتناك بر افغانستان عزیز چیره شده است و مردم جان برکف و آزادی دوست افغانستان برای اعلاء کلمه الله و اعاده حیثیت اسلامی این کشور به جهاد پرداخته اند.

یقین داریم روزی فرا می رسد که باز افغانستان آزادی خود را بدست آرد و برین کشور با شهامت اسلام حکومت کند.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو
خاك بر سر کن که آب رفته بازآید بجو

و من الله التوفیق و علیه فلیتوکل المتوکلون.

بسم الله الرحمن الرحیم .

یاد آوری لازم :

بنام خدای یکتای بی همتا جل جلاله آغاز میکنم .

در زمستان ۱۳۳۸ که بنده در موسسه تعلیم و تربیه مصروف تحصیل بودم . همه محصلین موظف شدیم. تا هر یک برای استفاده خورد سالان یک رساله بنویسیم، و اکنون در عین حالیکه این نظر را قابل قدر و تمجید میدانم این رساله مختصر را بنام «صحبت های استاد با شاگرد» به پیشگاه معصومانه نوباوه گان وطن بحیث یک هدیه کوچک تقدیم میکنم.

این اثر کوچک که از نظر توای خواننده گرامی میگذرد البته دارای نقایص و فرو گذاشت هایی است. که این آرزومند نویسنده بی تجربه هستم و این اولین اثری میباشد که نوشته ام وهم از طرفی مسایل دقیق و ریز را به ذهن و سویه اطفال افاده کردن بس مشکل است و دشوار ، لذا عذر من مورد قبول خواهد بود ؟

برای اینکه ذوق اطفال را اندازه مقدور خویش مراعات کرده باشم مطالب را ضمن قصه گوئی ها و گفت و شنود های طفلانه گنجانیدم. آری : چون سرو کارم به طفلان اوفتاد پس زبان کودکی باید گشاد. آرزوی من این بوده است که شاید بتوانم از آوان طفلی و خورد سالی اطفال را به معتقدات اسلامی شان آشنا بسازم و اگر باینکار موفق شده باشم افتخار بزرگی است که بمن میسر شده است ومن الله التوفیق، وعلیه فلیتوکل المومنون.

محمود : دیروز برایم پدرم قلمی داد، ولی هر قدر جستجو کردم نفهمیدم ساخت کجاست. ازین موضوع خیلی درنجم، جناب معلم صاحب اگر شما لطف کرده درباره کارخانه که این قلم در آنجا ساخته شده اطلاع دهید ممنون میشوم شما گرچه جای اثر سائیده شدن از بین رفته مگر معلوم میشود ساخت جرمنی نوشته آن به است ولی تو چرا همینکه قلم را دیدی باین فکر شدی که باید کارخانه داشته باشد. آیا نمیشد که خود بخود این قلم تیار شده باشد و کارخانه نداشته باشد؟

محمود : ابداً باور نمی کنم این قلم باین کیفیت بدون دست کارگری و ماشین و کارگاهی بوجود آمده باشد.

معلم : پس دربارهٔ یک انسان هم گاهی فکر کرده باشی ؟

محمود : چطور معلم صاحب ! من مقصد را خوب نفهمیدم چرا درباره انسان فکر کرده شود؟

معلم : ما در دنیا ئی که زندگی میکنیم همه چیز را می بینیم ، رنگها را از هم فرق میکنم ، تاریکی را از روشنائی فرق میکنم که اینکار بوسیله چشم های ما اجرا میشود. آواز های بگوش خود می‌شنویم‌که از ان مطالب را می فهمیم ویا از ان محظوظ میشویم. خوردنی های را میخوریم که طعم آن را از شوری و شرینی ، خوش مزه‌گی و بد مزه گی فرق میکنیم . بوسیله دست ها و بلکه تمام پوست بدن خود گرمی و سردی ، نرمی‌و درشتی اجسام را درک میکنیم ، بوی گل‌ها را به بین خود احساس میکنیم. این ها همه بوسیله انسان صورت میگیرد . شما که قبول کرده نتوانستید یک قلم خود بخود بیدا شده است وصنعت گری نداشته باشد آیا می توانید قبول کنید ، انسان باهمه این ریزه کاریها وبا این همه شکفتی های که دران وجود دارد خود بخود

پیدا شده باشد؟

محمود : معلم صاحب این چه حرف هایی است که مشینوم واقعاً به تعجب رفتم و حیران شدم.

معلم : باز فکر کنید ، گندم را دهقان بزمین پاش میدهد ، بالای آنرا نیز بماله هموار میسازد ، تا روی گندم ها بخاک پوشیده شود. بالای گندم از همان قسمت‌فرورفته‌گی تیژ (نیش) می زند . رفته رفته از همان تیژ زده‌گی یک سبزه بسیار نازک بیرون میشود ، همان سبزه گک بسیار نازک زمین را می شگافد و کم کم خود را از زیر زمین بیرون کرده بزرگ شده می رود. آیا چطور میشود که این دانه گندم سبز میشود ؟ و چطور میشود که این تیژ بسیار نازک زمین با این سختی را می شگافد و کلان شده می رود ؟

محمود : راستیکه عجیب است ، آیا صانع این گندم های کیست؟

معلم : بلی درین جهان بزرگ یک خالق و صانع بسیاربزرگ وجود داردکه به تمام احوال‌انسانها،حیوانات و

همه چیز اطلاع کامل دارد و عالم است ، به حقیقت همه چیز ها و خاصیت آنها آشناو آگاه است و به احوال ظاهر وپنهان ما با خبر می باشد . علم او نهایت نداراد ما را آفریده و به ما مهربانی فراوان کرده است. از مهربانی های وی بما این است وقتی کـه ما بدنیا آمدیم خداوند پستان مادر سارا پرشیر کرد تا ازان بمکیم ، بعد ازان به مهر مادری بما راه رفتن آموخت، نان خوردن یاد داد و کم کم مارا بزرگ ساخت تا حالا بخیر به مکتب آمدیم و درس می خوانیم. این ها همه به لطف و مهربانی خدای ما است .

خداوند جل جلاله باران فرستاد تا آب بنوشیم و علف ها نیز سیراب شوند و سر سبز گردند و از آن علف‌ها گوسفندان و گاوان بخورند تا بما شیر دهند و از گوشت آنها غذا بخوریم و تا وقتیکه خداوند جل جلاله خواسته است زندگی داشته باشیم .

ناصر : معلم صاحب ! هفته گذشته بده رفتم ، یکعده مردم از وضع زندگی خود بسیار ناراضی بودند و زبان

گله وشکایت‌گشودندمیگفتنند ما ازدست‌بعیض‌مامورین‌ولسوالی زحمت‌می‌بینیم. در حالیکه وقتی نشده‌که مالیات زمین خود را از موقع آن دیر تر تحویل کینم. ما مای من که یک آدم مشهور قریه میباشد به پدرم یک قصه بیان کرد که بگفته های او از راستی هم تعجب کردم .

مامای من میگفت : یک سال قبل ارباب رسول برای شمول در کورس تخنیک از اربابی (قریه داری) استعفاء داد . وی چون گذاره بسیار خوبی کرده بود مردم از استعفای او ناراض بودند . او در تمام دوره قریه داری خویش با محسن خان که آدم خلیق و با فکری بود مشوره میکرد و با او همکاری داشت. گاهی هم که خود قریه‌دار به قریه نبود کارهای اورا نیز محسن خان انجام میداد. لذا مردم‌قریه میخواستند بعد از رفتن ارباب‌رسول محسن خان را قریه دار سازند . محسن خان هم اینکار را قبول کرد ولی نفهمیدم چطور شد که یکدفعه تقریباً نیم مردم قریه از قریه داری محسن خان ناراضی شده ویکنفر دیگری را که محمود خان نام دارد به قریه داری برگزیدند . وقتی

ولسوال منطقه از موضوع اطلاع یافت برای دفع مخالفت هر دو نفر را که درمیان مردم بسیار رسوخ داشتند به قریه داری قبول کرد. چون درین قریه دونفر اربابشدند بمخالفت این هر دو ، مردم اهل قریه به رنج و زحمت مبتلا گردیدند حالا بمجره دیکه یک واقعه جزئی در قریه بشود از وابسته گان هر طرف که باشد فوراً کار به تشدد و مجادله میکشد و دروازه صلح و آشت بسته میگردد ، و چون هردو صاحب رسوخ هستند، یکی بدیگری تن نداده در تمام امور قریه مردم قریه به رنج و زحمت دچارند ، از مهربانی هر کدام شان بیزازند زیرا یقین دارند ازین مهربانی بدشمنی و مخالفت تدیگر مبتلا شدی هستند.

در موضوع آب رسانی و آبیاری نیز بمشکلاتند و و وابسته گان هر طرف از دستبرد قریه دار دیگر نا آرام و بیچاره اند.

معلم : فرزند انم ! آیا داستان ناصر را شنیدید؟ این داستانبصورت واضح‌می فهاند که‌اقتدار دو نفر بر یک منطقه سببب‌رهم خوردن نظام آن میشود؟ آیا چنین نیست؟ شاگردان : بلی ماهم چنین فهمیدیم. و علاوتاً این مطلب

ضرب المثل های عامیانه نیز دارد که میگویند «کد بانو که دو شد خانه ناروب شد».

معلم : آیا شما شامگاهان به غروب خورشید ملتفت شده اید؟ شفق سرخ بر کناره آسمان نمایان میشود وتاریکی کم کم از افق مشرق بالا شده برای مدت تقریباً یکساعت تمام آسمان را فرا میگیرد، پس از آن ماه تابان و ستارگان درخشان پدیدار میشوند و هر کدام سیرمنظم و حرکت عادی دارند. ماه در شب اول نو شدن خویش مانند یکقوس نازک درخشان دیده میشود ، سپس تا چهارده شب بزرگ میشود و باز تا چهارده شب دیگر خورد شده بحال اولی خویش باز گردیده و یکی دوشب بکلی نا پدید میشود و نگاه مانند ماه گذشته بهمان حجم و کیفیت از جانب مغرب طلوع میکند.

آیا شده باشد ماه در شب اول گرد باشد و در شب های ۱۳ ، ۱٤ و ۱۵ خورد شده باشد ؟ و آیا دیده باشید یکروزی خورشید از جانب مغرب طلوع کند ؟ و یا مثلاً پروین بهمان رفتار عادی خویش تغییری بدهد ؟

باز یکموضوع دیگر : توپ والی بال را که شما هر

روز با آن بازی میکنید وقتی جانب بالا پرتاب شدمی رود تا که قوت مصرف شده بالای آن خلاص شود ،همینکه قوه مصرف شده خلاص شد زمین آنرا با قوهٔ جاذبه خود دوباره بسوی سررمی کشالدوقتیشده باشدبدوناینکه شماآنرا به بالا بیندازیدخود بخود بطرف بالا برود؟

مثال دیگر : سنگ را در آب بیندازید به قعر آب می رود ، تخته چوبین را در آب بیاندازید به بالای آب ایستاده میشود ، آیا شده باشد که گاهی سنگ بروی آب با یستد و یا تخته چوب به قعر آب فرو رود ؟

شاگردان : نه هرگز نه ! مادر حیات خویش ندیده‌ایم سنگ بروی آب بایستد و ندیده ایم‌تخته چوب بداخل آب فرو رود ونه هم توپ و یا سنگ بدون اینکه آنرا بالا بیاندازیم جانب بالای سرما حرکت آ کند .

معلم : بطوز این نظام شمی یعنی نکامی که زمین ماجزء آنست از روزیکه به این آفریده شده است به همین شکل خود فعالیت کرده و تا هنگامیکه خداوند به همین شکل به فعالیت خود وام و ادنی است.

شود ، و اختلاف در آن پیدا نمی گردد . شما وقتی دریک قریه‌کوچک دو قریه دارتعیین شده قصه اختلاف و بی‌نظمی

آنرا شنیدید.آیا در این زمین با اینهمه‌همه تنظیم و برابری امکان دارد دو کل اختیار وجود داشته باشد و نظام آن این چنین باقی ماند ؟

شاگردان : واقعاً خیلی عجیب است ! هیچ امکان ندارد درین نظام و برابری عجیب شب و روز دو نفر آمر باشد . زیرا اگر عیاذاً با الله دو خدا باشد راستیکه کار مشکل میشود. مثلاً یک نفر میگوید روز های تموز ١٥ ساعت باشد یکی دیگر میخواهد روز های تموز ٨ ساعت باشد هر کدام که غالب شد یکی دیگر از خدایی نعوذ بالله باید معزول باشد وا گر هردو در قدرت مساوی باشند، آنگاه باید هیچ روزی بمیان نیاید. مانند اینکه ٢ نفر معمار دریک عمارت کار کنند یکی بگوید باید اطاق پذیرایی این عمارت ١٢ - ٤ متر باشد و دیگری بگوید ١٠ در ٩ متر باشد. هرکدام که کار شان مطابق میل او شد نظر آن دیگر از بین رفت واگر هر دو مساوی القدرت باشند کار عمارت معطل میگردد.

معلم : بلی همین منظمیت و برابری نظام شب‌وروز واضح میسازد باید خداوند جل جلاله هیچ شریک نداشته

باشدوما که به یکتایی خدا تا اکنون‌عقیده داشتیم بعد ازین از روی عقل نیز باید درجهان یک خدا باشد و هیچ شریک نداشته باشد. اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له. شهادت میدهم براینکه معبود بر حق یکی است و هیچ شریک ندارد.

اینست عقیده حقیقی اسلامی ما . بحث را به همینجا خاتمه میدهیم . هفته آینده با حبیب گفتگو خواهیم کرد.

حبیب : معلم صاحب ! بـرای مذاکره و صحبت حقیقتا پروگرام خوبی تعیین شده وما بسیار ازین مذاکرات فائده میگریم . ولی آیا می توانیم بفهمیم که اصلاً خدا شناسی و پیروی اسلام در دنیای ما چه فائده خواهد داشت ؟

معلم : باین سوال مرا قدری د چار نا راحتی‌کردی . این سوال تواز درجه فهم و قدرت ذهنی تو بالا تر است ولی بازهم کوشش میکنم تا جائیکه بتوانم این موضوع را بتو مدلل سازم .

فرزندانم : یک موجود متفکر و صاحب قدرت عقلی وقتی کار عجیب‌و فوق‌العاده‌ای‌را به بیندتا به حقیقت آن پی

نبرد بفکر و اضطراب است و تا به سرآن اطلاع نیابد از کوشش دست بردار نمی شود . لذا برای انسان مشکل ترین چیز ها درین دنیا فهمیدن حقیقت موضوع جهان بزرگ و رنگها و نیرنگهای آن میباشد ، ما و شما قبلاً نظری به آفرینش جهان و گردش ماه و ستاره گان کردیم. وقتی انسان این جهان بزرگ خلقت را به خالقی نسبت دهد که او مقتدر و با حکمت و دانا است قلباً و روحاً آرام و آسوده خاطر میشود و دین اسلام نیز این موضوع یعنی نسبت خلقت عالم را به خالق همه چیز وکس بحیث اولین قضیه و اولین موضوع قرار داده است .

باز مادر مفردات این احکام داخل میشویم . دین اسلام که از اولین روز خلقت جهان به این کره خاکی فرود آمده است . درین دین مقدس ، امور و مصالح اجتماعی حفاظه میشود و حقوق افراد در آن بتمام معنی مصئون ساخته شده است ما در هر جامعه ای که زندگی میکنیم. به حفظ امور فردی و اجتماعی باید متوجه باشیم. تا هموغان ما راحت باشند و خود ما نیز که افارد همان جامعه هستیم، آرام و مسعود باشیم.

دین‌مقدس اسلام که بوحی آسمانی از طرف خدای بزرگ جل جلاله به حضرت محمد (ص) نازل شده است مارا به کار های خوب امر میکند که از آن جمله ادای نماز است. نماز که در هر شب و روز پنج دفعه در مسجد محله ما بالا شتراک ادا میشود مارا از حالات همسایه های ما با خبر میسازد. و در هر هفته یکدفعه به اجتماع بزرگتری برای ادای نماز جمعه حاضر شده به امور مورد نیاز توسط خطبه راهنمائی میشویم. و در هر سالی دو دفعه تمام مردم مناطق بزرگتر به ادای نماز عید حاضر شده وباهم دیدن کرده و از حالات یکدیگر اطلاع حاصل می نمائیم.

علاوتاً شخصیکه برای ادای نماز صبح زوداز خواب می خیزد به اول وقت بوظایف و کار های روزانه شروع کرده فائده بیشتر از کار خویش میگیرد که گفته اند:

«دنیا از ان چابکان و سحر خیز ان است»

وهم این امر که صبح وقت از خواب بیدار شویم سبب وقت خواب شدن گردیده و ازین راه به صحت نیز مفید ثابت میگردد.

همچنین روزه گرفتن مارا به خوراک های عادی روزانه ما قانع ساخته و بعد از ینکه یکماه کامل بروزه از خوردن غذا امتناع میورزیم میدانیم هر نوع نانی که‌باشد و بدست بیاید برای دفع گرسنگی خوب و قابل رضایت است ای‌سیر ترانان جوین‌خوش ننماید معشوق منست‌آنکه‌بنزدیک توزشت است‌از طرف‌دیگر اینکار تمام‌بدن را یک‌دفعه تصفیه کرده‌برای استفاده بیشتر غذا و انتظام دستگاه‌های داخلی‌بدن آماده میسازد .

همچنین ادای حج در تمام مدت عمر یک یا چنددفعه مارا موقع میدهد از احوال برادران مسلمان ما در هر نقطه زمین با خبری و سازد و ، در یک مجلس بزرگ اسلامی که‌همه ساله درسر زمین مکه معظمه صورت میگیرد برای استفاده امور زندگی شمولیت و رزیم همچنین دادن زکوات و صدقات محبت را بین مردم زیاد کرده فقرا را به اغنیا مهربان تر و اغنیا را به فقرا نزدیک تر میسازد.

خود داری از کار های بد مانند دروغ گوئی غیبت اعمال نا شروع‌دیگر، خوردن مال دیگران خود داری از ین کار ها مارا به رفاهیت و راحت بیشتر می رساند.

به همین اساس گفته می توانیم کسیکه به دین اسلام

پابندی دارد ، در حقیقت به امور دنیائی خویش نیز از هر لحاظ کامیاب و فایق است .

خداوند جل جلاله برای ماتوسط حضرت رسول(ص) قرآن مجید را فرستاده که همه ما مسلمانها به آن ایمان داریم ، این کتاب مقدس مارا به خیر خواهی امر میکند ، به امور خوب تشویق میکند و از کارهای بد باز میدارد.

دین مقدس اسلام میگوید : ای مسلمانها ! دروغ نگوئید غیبت مکنید کارهای فحش و شرم آور ننمائید ، به ناموس کسان چشم ندوزید ، به مادر و پدر خود مهربان و مطیع باشید به علما و استاد ها احترام داشته باشید ، برای تهیه رزق حلال زحمت کشید . وقتی از کسی قرض میگیرید ویا بکسی قرض میدهید آنرا یاد داشت کنید ، مال خودرا که از حاجت اصلی شما زیاد است ، زکوات بدهید ، به مردم خیر را بگوئید و آنها را بکارهای نیک امر کنیدو از کارهای بد باز دارید، با مسلمانها مهربان باشید و آنها را در اوقات معینه و مخصوصا در حالیکه مریض هستند ملاقات کنید از احوال همسایه گان ، اقوام و دوستان خویش با خبری داشته

وبه اندازه قدرت خویش به آنها معاونت نمائید، ظلم نکنید مال مردم را مخورید رشوت ندهید و نستانید ، سود نخورید ، شراب نیاشامید ، قمار نزنید ، اگر بشما مصیبتی و یا غمی می رسد صبر کنید ، خدا و رسول و آمرین خود را اطاعت داشته باشید ، نصایح نیکو را به همگان رسانده وهم از نصایح دیگران استفاده کنید و حرف کلان ها و محترم های خود را بجان و دل بشنوید و اطاعت کنید . سفر کنید تا احوال کسان و انسانها را بدانید ، تجارت کنید و از آن راه بدیگران و خود فائده برسانید . علم بیا موزید و در راه تحصیل اگر سفر های بسیار دور دستی را هم ایجاب می کند خود داری نورزید. فرزندان خویش را بعلوم زمان خویش آگاه بسیازید ، زیرا آنها در زمانی بعد از زمان شما زندگی خواهند کرد. به مهمان خویش چه مسلمان باشد وچه کافــر ، احترام و مهربانی نمائید . بخانه مردم تا اجازه نمی نشویددا خل واگر بشما اجازه ندادند پس بگردید بدون اینکه آرزده خاطر باشید. در مجلسی که حاضر میشوید به جائیکه فارغ میباشد بنشیند و بامید این نباشیدکه جای بلند را بشما

واگذار شوند . بین دو نفر بدون اجازه شان ننشینید ، با دهانی پاک و لباسی پاک و جانی پاک و خوش بوی به محافل اشتراک نمایید کسی را بحرف درشت‌خویش میازارید شنیدن حرف ها را نیز بمانند حرف زدن یاد بگیرید و جلو حرف مردم را نگیرید ، حرف خود را شمرده و واضح بگوئید . در مجلس که کسی داخل میشود برای جایدادن او فراخی کنید و اورا بخوشروی جای دهید . وقتی بشما تحیت و سلامی گفته میشود شما تحیت و سلام گرم ترو پر محبت تری باو بنمائید و یا اقلاً بمثل آن اورا تحیت و سلام بگوئید . از حیات خویش دفاع کنید و بمقابل دشمن ها وسایل دفاع را فراهم سازید. از آهن که در آن قدرت بزرگی نهاده شده است استفاده بنمائید . حیوانات را عذاب مکنید . وقت خود را ضایع نسازید. به خلقت آسمانها و زمین و کشتی های که بر آب می روند و برای انسانها فائده زیاد می رسانند وهم بخلقت رنگهای مختلف فکر کنید . بحق بهبودی دین و دنیای خود دعا نمائید . حقوق همگان را بدانید و برای خود ، اهل بیت خود و اولاد خود مفید باشید . این ها و امثال آن همه نصایحی

است که علاوه بر فوائد اخروی در دنیا نیز خیلی ها سودمند میباشد . شما باید این نصایح را فراموش نکنید و درهمه‌حال خدای‌خویش راحاضر وناظرخوددانسته‌او امرش را اطاعث و از نواهی او خود داری ورزید.

ما درینجا صحبث را خاتمه میدهیم . هفته آینده با شمس مذاکره خواهیم کرد .

شمس : از هفته گذشته که در مورد دین اسلام مقدس گفته های شما را شنیدم خیلی خوش شدم و سبب اعتقاد راسخ من گردید ولی یک چیز پیش نظرم نا معلوم ماند : چون خدای خالق عالم آنقدر بما مهربان است پس حکمت این ام چیست که مردم مال دیگران را میخورند ، و به آنها ظلم میکنید و در دنیا . هیچ جزائی‌نمی‌بینند و می بینیم ظالم و مظلوم هر دوسی میرند و تا آخرین لحظات حیات آن ظالم براحت و ثروت و عزت بسر می برد و آن مظلوم با نهایت خواری و ذلت و بیچار گی زندگی خویش،را بدرود میگوید .

محسن : معلم‌صاحب! درین روزها واقعه‌خیلی‌ناگواروعجیبی درباره یک دوست‌خودشنیدم که لازم می‌دانم عرض شود .

درین روزهای آخر که ازان نیزشش ماه میشود این دوست مرا کاکایش از خانه خویش بیرون کرده بود ، روزی همان طفل غریب را که تازه جوان شده بود وادعای حقوق و تصرف اموال ارثی پدری خویش را کرد ، روزی کاکایش بنام اینکه ـ حقوقش را می پردازد ، بخانه خویش برد و بعد ازان به مردم اطراف و نزدیکان خویش گفت که من او را به تمام حقوقش رساندم و پول نقدی را که بدست آورد برای تجارت باخود به فلان منطقه برده است ، آن خوارسال از خورخویش و نزدیک مهربان دیگری هم نداشت احوالی از او بدست آرد ، اتفاقاً یکماه پیش همان کاکا نیز وفات یافت ، ورثه او در تقسیم اموال نزاع شدید و جنگ و جدال بسیار نمودند که کار به جرح و زخم انجامید ، یک هیئت پولیس برای تحقیق ابتدائی بآن خانه رفته موضوع را زیر تحقیق گرفتند . وقتی مشاهده کردند ، زیر چند توده چوب یک برآمده گی خاک بنظر خورد که چون آن خاک را پس کردند نعش آن جوان شهید آشکار شد و شناخته شد شریف جوان مرگ است ، در حالیکه قاتل بدون هیچ سزائی و مقتول بدون دریافت هیچ پاداشی

مرد و نقر جهان را بدرود گفتند ، ما درین موضوع چطور میتوانیم خودرا قانع کنیم .

معلم : راستیکه قصه بسیار درد ناکی بود ، و اگر کار به‌مردن خاتمه بیابد انسان بسیار بیچاره است .

زیزانم : ما و شما درین دنیای بزرگ دو چیز را مشاهده میکنیم : یکی ماده ، و دیگری معنی. برای تشریح بیشتر ، یکعده چیز هائی را درین جهان بچشم می بینیم و یا بدست‌مساس میکنیم مثل چوب ، سنگ ، خانه ، ستاره ، ماه و خورشید . یک عده چیز هائی را نیز به فکر خویش میدانیم ، مثل مهربانی ، وفاداری ، راست گوئی . که اول بنام نظام مادی یا د میشود و دوم بنام نظام ادبی .

درباره نظام مادی ما بحث مفصل کردیم و مثال هائی هم از طرف شماها ارائه شد و دانستیم نظام مادی میشت مطابق خداوند فعالیت می کند مثق داهر ۳۰ روز ماه دو دفعه خورد یک دفعه بزرک میشود و خورشید در هر ٢٤ ساعت یکدفعه طلوع و یکدفعه غروب می نماید و سنگ به قعر آب فرو می رود ، و تخته چوبین بر روی آب قرار میگیرد .

آمدیم به‌موضوع نظام ادبی: این نظام طوریکه‌شما اطلاع داریدو محسن قصه کرد ،درین جهان ماو شما مکمل نیست، و بسیار میشود ظالمی با نهایت راحتی و عیش و نوش تا آخرین لحظات حیات بگذارند و مظلومی به بستر فقر و فاقه و ناراحتی در قعر تاریکستان زندان جان به جان آفرین بسپارد .

از طرف ماوشما در بارهٔ خالق و صانع این جهان بحث های مفصل کردیم و دانستیم ، کسی که این جهان بزرگ و دقیق را بقدرت کامله خویش آفریده دارای صفات کمال باید باشد . ذاتی که دارای چنین صفات کامل است ، باید ظالم هم نباشد و مردم را بعد از پدرود زندگی کاملاً باز زنده بسازد و جزای نیک و بد را به انها برساند . شاید ملتفت باشید که اگر خداوند متعال بدون اطلاع و ابلاغ ادیان و شرایع مردم را عذاب کند نیز یک ظلم صریح میباشد زیرا آنها از چیزیکه خبر ندارند مسؤل شده نمی توانند . پس بعثت رسل و پیغمبران و فرستادن کتب آسمانی از بزرگترین نعمت های الهی و از دلایل روشن عدالت و داد گستری حضرت خدای پاک

جل علی شانه بشمارمی رود .

از طرفی نظام ادبی بزرگتر از نظام مادی ، است. زیرا ما می بینیم موجودیکه با این نظام ارتباط دارد بر نظام مادی غالب و چیره است، لذا نظام مادی که مکمل است باید نظام ادبی بطریق اولی کاملترو منظم تر باشد و چون می بینیم درین جهان نظام ادبی تکمیل نمیشود به بداهت عقل خویش میدانیم بعد ازینکه همه انسانها، ظالم ومظلوم جانی و بی گناه ، می میرند باید بار دیگر زنده شوند و بجز ای اعمال خود برسند.

زنده شدن مجدد انسانها ، آسانتر از زنده شدن اول خواهد بود . زیرا یک کاری که سابقه داشته باشد تکرار آن آسانتر است. ما میتوانیم اشخاصی را که اختراع میکنند مثال بهادریم .

بطور مثال : طیاره و وجود و اختراع آن از دیر زمانی است به فکر بشر دور میخورد.

در اودارمختلفه موضوع پرواز بفضاهمیشه ذهن بشر رامتوجه خود ساخت تا اینکه برادران رایت با ساختن یک طیاره بسیار کوچک اختراع آنراتکمیل کردندوموضوع اختراع طیاره بنام آنها

ختم شد . وحال ساختن طیار ، درحقیقت دیکرمشکل نیست .

از مدارک فوق چنین برمی آید که ساختن یک چیز نو نسبت به ساختن مجدد آن مشکل تراست . لذا وقتی قائل شویم، انسانرا خداوند جل جلاله دراول خلق کرد ، بایددر تجدید زندگی او کدام تردیدی بدل راه نیابد.

عزیز : معلم صاحب ! گفتید ، انسانرا خداوند جل جلاله بجسم او زنده میکند ، جسم انسان در دوره های مختلف زندگی فرق میکند ، یک طفل خورد سال مثلاً یک ساله بصورت تخمین ۷۰ سانتی متر طول دارد. در حالیکه یک آدم متوسط القامه غالباً بین ۱/۸۰ تا ۱/۹۰ متر طول خواهد داشت و باز بحالت پیری جسم او خورد تر شده و ضعیف میشود پس انسان در دوره های مختلف زندگی دارای چندین شکل و قیافه میشود . آیا بکدام جسامت ، شکل و قیافه از جسامت ها ، شکلها و قیافه ها زنده خواهد شد ؟ و اگر گناهی کرد باشد بکدام جسم او مورد عذاب واقع خواهد گردید ؟

معلم : پرسش توخیلی بجا است ، ولی عذاب

خداوند (ج) بجسم های مختلف فرق نمی کند ، همینقدر که روح ، یک جسم داشته باشد که بوسیله همان جسم مورد عذاب قرار گیرد، خواه آن جسم خورد باشد ، و خواه کلان خواه ضعیف باشد ، و خواه قوی ، بی تفاوت است . حالا ما در شکنجه ها و عذاب های دنیائی که برای جنایتکاران مقرر شده است نظر می اندازیم هیچ فرق نمی کند خواه جزا برهمان عضوی وارد شود که در حال همان جنایت باجانی بوده و خواه نو آن عضو با و ملحق شود هر دو یکی است .

برای زیادت توضیح : یکی از آشنایان شما (احمد) به وسیله یک چاقو قصداً قسمت سر بینی فاروق را می برد و بعداً از ترس گرفتار شدن فرار می نماید . همین احمد اتفاقاً یکی از واقعه های عاجل سر بینی خود را از دست میدهد و بذریعه عملیات جراحی توته گوشتی بهمان جای ، بینی او گذاشته شده و پیوند میگردد . بعد از چند سال باز احمد به شهر خویش مراجعت میکند ، درین حال فاروق که نوک بینی خود را بواسطه بی رحمی همین آدم ظالم از دست داده است دامن اورا گرفته و اورا به محاکمه می کشاند ،

محکمه حکم حکم میکند که چون پیش ما ثابت شد که همین احمد نام بینی فاروق را قصداً بوسیله یک آله تیز ، بدون حق بطور ظلم و عدوان بریده و آنرا ناقص کرده است ، باید از طرف فاروق ویا وکیلش باندازه بریده‌شدگی بینی او از بینی احمد بریده شود، تا به قصاص بینی فاروق بینی احمد نیز ناقص و معیوب گردد . در حالیکه همان قسمت سر بینی‌احمد ، همان است که قبلاً ذریعه عملیات به بینی او پیوند شده و آنکه در حین ناقص ساختن بینی فاروق بر خساره احمدبوده وقتاً از بین رفته است . با اینکه این همان قسمت بینی نیست، هم وقتی حکم محکمه صادر شد، بسیار معقول است که همین قسمت جدید بینی احمد بریده شود و احمد گفته نمی تواند که این همان بینی اول من نیست. باین دلیل زندگی مجدد انسان بهر جسمیکه باشد هیچ فرق نمی کند.

امین : ما در موضوعات مختلفی معلومات مفید حاصل کردیم، ولی یک سوال بخاطرم می رسد، چون شما همیشه به سوال های ما ، با پیشانی باز جواب داده اید . میخواهیم بپرسم دنیا بزرگ است ، و نظام بسیار ریز و دقیقی دارد ،

درین ، جهان بزرگ آیا همه کارهای آن قبلاً سنجیده وتعیین میشود ویانی ؟ اگر تعیین نمی شود چطور است که کار های باین زیادی و امور جهان باین بزرگی از هم نمی پاشد واگر قبلا تعیین میشود پس ما اگر ظلم و تجاوزی هم میکنیم باید مورد عذاب و باز پرس واقع نشویم ، و جهان آخر و زنده شدن بعد از مرگ برای جزای خیر و شر بپا نباشد و بالاخره جهان خلقت بر اساس عدالت و مساوات استوار نگردد، العیاذ بالله من ذلک.

معلم : پرسش دقیق ومعقولی است ولی اطمینان داشته باش بی جواب نمی‌مانی : درین جهان همه کار آن قبلاً سنجیده شده است ولی در عین حال بما اختیار هم داده شده است. که ما کار ها را به اختیار و اراده خود انجام میدهیم و فرق است میان یک کاری که آنرا مجبوراً انجام میدهیم و کاریکه با اراده خود انجام میدهیم.

شما ها شاید دیده باشید یک انسان را که دست او رعشه دارد ، اگر شما پیاله چائی را بسوی او دراز کنید و او چای را همینکه می گیرد با ثر لرزش دست

او بر زمین بریزد ، اورا مورد سوال قرار نخواهید داد ولی اگر یکی از دوستان شما برای اینکه بشما بی اعتنائی کرده یاشد چای را قصداً بریزد و یا به بی احتیاطی پیاله شربت را ریخته و لباس خود و شما را رنگ و ترکند از آن آرزده خواهید شد. از شما که پرسیده شود . چرا نفر اول رامورد قهر قرار ندادید و از دوم رنجه خاطرگردیدید جواب شما این خواهد بود که اولی بی اختیار اینکار را کرده و دوسی باختیار خودش لذا معلوم شد ،که ما کار ها را در عین حالیکه حکم خداوند رفته باختیار خویش نیـز میکنیم .

این بود چند صحبت عقیدوی . از خداوند متعالی برای عموم جوانان با هوش و ذکاوت افغان راهیابی و موفقیت تمنی میکنم. خداوند متعال افغانستان عزیز را در پرتو اعتقاد ات راستینش از شر دشمنا ننجات دهد و آزادی این کشور اسلامی را میسر گرداند .

امین یا رب العالمین

۱۳ میزان ۱۳٦٤

از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

- تعداد چاپ : ۱۰۰۰

- چاپ اول

- شماره عمومی : ۵۴

- سایز صفحات : ۱۸×۱۲

- تعداد صفحات : ۳۲

- تاریخ چاپ : عقرب ۱۳۶۴

- قیمت یکجلد : ۲ کلدار